بررسی عملکرد موافقتنامه بن در افغانستان

**محمدرحيم افضلي[[1]](#footnote-1)\***

واقعیت عملکرد آمريكا و کشورهای کمک‌کننده در (بن) زیرپوشش و به نام «جامعه جهانی»! همراه با دولت مورد تأيید آنها در افغانستان، این حق را برای هر صاحب خرد و اندیشه، به خصوص افغانستانيها، می‌دهد تا دربارة نتایج حاصل از آن از توافق به بازنگری، نشسته و بيندیشند.

اندیشه فوق مستلزم توجه، دقت و آگاهی مربوط به افغانستان و جهان است؛ وگرنه دست یافتن به آن نه‌تنها مشکل می‌نماید بلکه دشوار است، اندیشه‌ای که حداقل آن، آگاهی نسبت به موارد زير است:

1. سرنوشت دولت وکابینه مورد نظر آمريكا و کشورهای شرکت‌کننده در بن؛

2. وضعیت حاکم بر سرنوشت آمريكا و کشورهای کمک‌کننده؛

3. وضعیت حاکم بر سرنوشت کشور و ملت افغانستان.

بدون شک، دستیابی به نتایج حاصل از توافق بن وابسته به نشیب و فرازهای موجود ‌ميان دولتهای منطقه، افغانستان و رقابتهای بین‌المللی بازيگران بزرگ کشورهای کمک‌کننده افغانستان زیر پوشش و به نام جامعه جهانی بوده، که گاه‌گاهی به خصومت و دشمنی می‌انجامد.[[2]](#footnote-2)

به کارگیری عبارت «جامعه جهانی» بیشتر جنبه نمادین برای گول زدن سیاسی ملتهاست همان‌گونه که تروریسم یک بهانه است.

بنده در مورد توافقات «بن» نه به عنوان یک راه حل و یا تفاهم بین‌المللی، بلکه به عنوان یک (تحمیل مشروط) و دکترین جدید سیاست آمريكايی نگاهی ويژه دارم و آن اين است که نسبت به افغانها اعمال و تحمیل، نسبت به منطقه اغفال و بازی، و نسبت به دولتها سوء‌استفاده‌ای بیش نبوده و نیست.[[3]](#footnote-3)

دست‌اندر‌کاران پشت پرده توافقنامه «بن» قبل از اینکه در راستای اجرای تصميمات انجام شده بن باشند درصدد دست یافتن به اهداف استراتژیک نظم نوین جهانی مبتنی بر حاکمیت نظام یک قطبی به رهبری آمريكا می‌باشند.

جای تعجب است که چرا کشورهای کمک‌کننده در «بن» نسبت به توافقات «بن» و قضیه افغانستان ساده‌نگری نموده‌اند. به عبارت ديگر، آنها نه از سرنوشت انگلیسيها و شوروی سابق و نه از بیست سال مقاومت اخیر افغانها درس گرفته و نه از بازی اغفال‌کننده آمريكا.

آمريكا از وجود و حضور کشورهای کمک‌کننده در «بن» و توکیو سوء‌استفاده کرده مو‌قعیت و جایگاه آنها را از نظر دیپلماتیک آسیب‌پذیر و از نظر ملی شکننده نموده است؛ به خصوص که نسبت به اعتماد ملی و بین‌المللی ملت مجاهد افغانستان کم‌توجهی نموده‌اند.

ملت مجاهد و همیشه فاتح افغانستان نسبت به آنها اعتماد کرده دار و ندار خود را در طبق اخلاص گذاشت اما آنها بها نداده دروغ گفتند.

ديگر اينكه ملت مجاهد و صبور افغانستان با اعتماد کامل به تصميمات کشورهای شرکت‌کننده در بن نشان داد که دوستدار صلح، علاقه به امنیت و بازسازی، عاشقان استقلال و آزادی کشور، و همچنين عضوي از خاندان بزرگ جامعه جهانی است و هنوز هم باور دارند که کشورهای فوق و آمريكا، نه‌تنها با نام جامعه جهانی بازی نمی‌کنند بلکه در راستای تعهدات‌شان تلاش می‌نمایند.

به علاوه، افغانها باور دارند همان‌گونه که عدم همکاری و تقویت مخالفان افغانستان از طرف کشورهای ذینفوذ باعث شکست مخالفان گردیده، همکاری صادقانه آمريكا و کشورهای کمک‌کننده، به خصوص کشورهای همسو با توافق بن از جمله کشورهای همسایه، باعث امنیت پایدار و صلح دائمی می‌گردد؛ زیرا خود در راستای تحقق آن کوشا می‌باشند.

با توجه به تحمل مشروط و علاقه‌مندی ملت ما به صلح، امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور، به جرئت می‌توان گفت بزرگ‌ترین دلیل دست نيافتن به صلح، امنیت، سازندگی و اردوی ملی نتيجة دو عامل زیر می‌باشد:

اول: موقعیت شخص آقای حامد کرزی و کابینه او؛

دوم: آمريكا و کشورهای کمک‌کننده.

با توجه به جامعه‌شناسی کشور، ملت ما مهم‌ترین قسمتی که مرتبط با موقعیت حامد کرزی و کابینه ایشان می‌شود، موقعیت جهادی و سابقه سیاسی، فرهنگی آنهاست که هم اثرپذیر و هم اثرگذار است.

واقعیت این است که اکثر شخصیتهای طراز اول جهاد، علاوه بر اینکه سابقه مبارزات سیاسی ـ اسلامی داشته‌اند، در جریان جهاد به صورت کاریزما جایگاه متناسب به خودشان را کسب نموده‌اند نه‌اینکه «یک‌شبه ره صدساله پیموده باشند.»

مدیریت و رهبری بومی، نیمه‌مدرن ویا مدرن هریک از رهبران سیاسی جهاد، چه با تشکیلات و چه بی‌تشکیلات، باعث تقویت، رشد و حضور ده‌ها مجاهد و فرمانده نظامی گردیده که هر کدام در جایگاه خودشان یک لشکر بوده است. اگر غیر از این بود مقاومت و دفاع در پوشش جهاد مقدس هرگز به ثمر نمی‌رسيد.

مدیریت و رهبری ملت مسلمان افغانستان به این ساد‌گی نبوده و نیست که با اطاعت‌پذیری برخاسته از ارتباطات شخصی و یا انعطاف سیاسی نسبت به قدرتهاي بزرگ مفيد باشد. اين امر نه‌تنها تجربه و عمل تکرار شده و منفی است بلکه در فرهنگ اسلامی ملی ما جای ندارد و چه بسا که قبیح و مردود است.

رهبری و مدیريت در جامعه ما، مانند ساير جوامع بشری، پیش‌زمینه‌ها و بستر متناسب با جامعه‌شناسی خود را می‌طلبد که در این عصر گره خورده به اسلام، جهاد و مقاومت در برابر متجاوزان خارجی بوده و است نه سازش.

شخصیت مورد نظر دست‌اندرکاران پشت پرده کشور‌های شرکت‌کننده در بن، هرچند مدتی را مشغول کارهای اداری مربوط به مهاجرین و مجاهدین در پيشاور بوده و سابقه با خاندان جهاد داشته است اما به آن اندازه شناخته شده و توانمند نبوده است که این‌گونه بر اریکه قدرت و زعامت کل کشور تکیه زند؛ خود او نيز در اندیشه چنین روزی نبوده و حتی خوابش را هم نمی‌دید. زیرا شخصیتهای طراز اول سیاست و جهاد در مقایسه با فرد موردنظر و نورچشمي کنفرانس بن حکم لایتناهی با صفر را دارد و هنوز هم اندیشه فوق در اذهان ميلیونی جامعه ما باقی است و باور ندارند که او توانايی این کار بزرگ و مسئولیت ثقیل را داشته باشد.

گذشته از موقعیت فرد مورد نظر و ذهنیت موجود نسبت به آن، عملکرد انجام شدة کابینه اوست، کابینه‌ای که اعضاي آن نه‌تنها با هم همسوئی ندارند بلکه مخالفان سیاسی و اعتقادی هم هستند، کابینه‌ای که چند تن از وزراِي آن، علاوه بر تابعیت خارجی، عضو شبکه‌های اطلاعاتی کشورهای خارجی هستند؛ و تعدادی هم در تلاش برای برقراری ارتباط با آنها ثانیه‌شماری مي‌كنند.

اعضاي اين كابینه منافع ملی‌ خود را ارتباط با نیروی بین‌المللی قرار داده وکمکهای دريافت شده را در سفره‌های مربوط به آنها حيف و میل نموده و می‌نمایند، تا جايي که اگر میزان اين کمکها را در مقایسه با سازندگيهای دولتی بررسی نماييم کمتر وزارتخانه‌اي مطلبی برای عرضه کردن دارند.

به راستی، اگر پولهای مزبور در راستای بهبود اوضاع اقتصادی، خدماتی، زراعت و دامداري، فرهنگی و صنعتی و یا حداقل سازندگی و یا بازسازی به کار می‌رفت، به جرئت مي‌توانستيم بگوييم امروز شاهد مزدوراني که اکثرشان داراي انگیزه‌های اقتصادی و یا سیاسی‌اند، نمی‌بودیم. آنها به صلح تحمیلی اجلاس بن تن دادند تا در کشور‌شان نه‌تنها جنگ نباشد بلکه ثبات، سازندگی و زندگی طبیعی احیا گردد.

کمرنگ شدن دولت و کابینه آقای حامد کرزی رئیس جمهور اسلامی افغانستان نه‌تنها متأثر از عدم‌توانايی کاری آنهاست بلکه نتيجة سوء‌‌استفاده‌های شخصی و خوش‌خدمتيهايی است که به خارجيها نشان داده و باب ارتباط با خارجيها را مشروعیت بخشیده‌اند، چیزی که در تاریخ کشور ما سابقه ندارد و اگر دارد نادر است و اندک.

ملت مجاهد و قهرمان افغانستان در این زمينه نهایت خویشتنداری خود را نشان داده تمام جزئیاتی که اجراي آنها در موافقتنامه بن به عنوان دوره انتقالی و یا انتقال قدرت، تشکیل لوی جرگه اضطراری، تدوین قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان پیش‌بینی شده به صورت یکجانبه رعایت کرده‌اند تا يك دولت برخاسته از اراده جمعی ملت آن هم در روشنايی قانون اساسی و معیارهای بین‌المللی، داشته باشند متأسفانه هم آمريكا و هم کشورهای کمک‌کننده و هم وزرای انتخابی آنها، بجز تعدادی انگشت‌شمار، از اعتماد ملی گره خورده به قانون اساسی و موقعیتهای حقوقی‌شان سوء‌استفاده نموده ملت را در بلاتکلیفی گذاشته به فکر خود هستند، تا جايی که ارباب‌شان آمريكا و خود آنها در کابینه به این باور رسیده و مطمئن شده‌اند که توانايی رهبری ملت بزرگوار از آنها ساخته نیست، چیزی که از ابتدا نسبت به آن شک داشتند؛ اما اینک پس از پنج سال سرگردانی و ندانمکاری به یقین رسیده‌اند.

دوم: وضعیت حاکم برسرنوشت آمريكا و کشورهای کمک‌کننده:

در اینجا قضایا را از زمانی بررسي مي‌كنيم که دست‌اندرکاران حاکمیت شوروی سابق در رویارويی با مجاهدین افغانستانی با مشکلات بنیادين و لاینحل روبه‌رو گردیدند و رسماٌ، از طریق کشور عربستان سعودی، جهانیان را در جریان خروج از افغانستان قرار دادند.

آمريكا، که همواره در اندیشه نابودی شوروی قدرتمند از صحنه بوده، عملاً با نقش چندگانه خود از وجود مجاهدین و رهبران سیاسی جهاد، به‌خصوص کشورهای اسلامی و عربها، سوء‌استفاده‌های سیاسی ـ نظامی نموده، كه هنوز هم ادامه دارد.

از یک طرف در مورد تضعیف شوروی قدرتمند، بازی را سرد و گرم می‌نمود تا اینکه شوروی را از دور ساقط نمود. از طرف دیگر سعی می‌نمود تا جهاد را یک‌بعدي نموده و خود بر محور جهاد افغانستان، همچون پاکستان، قرار بگیرد تا طرحهای درازمدت خود را زمينه‌سازی نماید. سیاستمداران کارکشته پاکستان، با طبیعت مارمولک مانند و شناخت از نقشه آمريكا، با آمريكايیها معامله نموده به افغانها از پشت خنجر زدند. به عبارت ديگر، از اعتماد مجاهدین و امکانات مربوط به آنها سوء‌استفاده نموده جنگهای پس از پیروزی و تشدید منازعات ميان افغانها را گرم کرده مضافاٌ طالب‌سازی نموده عملاً راهگشای فرايند بزرگ آمريكا گردیدند؛ و در عوض، از آمريكا باج‌ستانی نموده و می‌نمایند. هرچند پرداخت مقطعی باج برای آمريكا گران تمام می‌شود؛ اما دستیابی به اندیشة حاکمیت جهان تک‌قطبی و دکترین سیاسی آمريكا مهم‌تر از حادثه یازدهم سپتامبر، حمله به افغانستان، نابودی دست‌پروردگان‌شان (طالبان) و حمله به عراق به بهانه تروریسم بوده است که در ظاهر به نام کنفرانس بن جهت استقرار صلح و دولت فراگير در افغانستان شکل گرفته است. به عبارت دیگر، شکست شوروی سابق زمینه‌ساز تئوری نظم نوین جهانی، نظم نوین جهانی مقدمه نظام تک‌قطبی، دسترسی به حاکمیت نظام یک‌قطبی گره خورده به دکترین سیاست آمريكا و دکترین سیاست آمريكا در گرو اجرای توافقات بن است؛ در غیر اين صورت جهان شاهد دگرگونی غیرقابل کنترل خواهد شد.

آمريكا و کشورهای کمک‌کننده، با توانايی و علمی که به قضایا داشتند می‌توانستند اعتمادسازی نموده از موقعیت پیش آمده در افغانستان و عراق استفاده منطقی‌تری نمايند. ملت و دولت افغانستان در این زمينه به آمريكا و کشورهای کمک‌کننده اعتماد کرده متحمل خسارات زیادی شده‌اند.

برخی از صاحبنظران علوم سیاسی ابتدا از عدم توانايی آمريكا صحبت می‌نمودند؛ چنانچه ژنرال وانت دون ویتنامی می‌گوید: «نیروی آمريكا و انگلیس‌ توان از پا درآوردن طالبان را ندارند»؛ گروهی از نظامیان روسیه طی اطلاعیه رسمی اعلام نمودند: «افغانستان یوگسلاوی نیست. روش آمريكا در افغانستان بی‌نتیجه است.»؛ شورای جهانی کلیسا از آمريكا و انگلیس خواست تا از حمله به افغانستان دست بردارند و به کشورهای کمک‌کننده هم توصیه کرد که همکاری نکنند.[[4]](#footnote-4) و سرانجام، گورباچف می‌گوید: «من به بوش نصیحت می‌کنم که از افغانستان خارج شود زیرا جنگ در افغانستان با افغانها دیوانگی است![[5]](#footnote-5)». اما حقیقت امر از احتمال توانمندی آمريكا حكايت مي‌كرد؛ زیرا آمريكا، با هماهنگی کشورهای کمک‌کننده، به نام جامعه جهانی فرايند استقرار صلح، امنیت و ساير برنامه‌ها را دنبال می‌نمود.

حضور فعالانة کشور‌های کمک‌کننده و دولت حاکم بر کشور، همراه با همسويی مردم، برنامه عملی پروسه بن را تقویت می‌نمود به طوری که اندیشه ناتوانايی آمريكا را منتفی می‌ساخت.

عدم دستیابی به صلح، امنیت، بازسازی و غیره را بايد نه در ناتوانی آمريكا و کشورهاي کمک‌کننده بلکه در جای دیگر جست‌وجو کرد، جایی که اگر شفاف و روشن عنوان شود مسیر سرنوشت کشورهای کمک‌کننده متحول و متغیر می‌گردد! و چه‌بسا که با تحول فوق، آمريكا از باطلاق، کشورهای کمک‌کننده از اغفال، جامعه جهانی از بدنامی و ملت ما از بحران و چالشهای در حال شکل گرفتن نجات یابد.

از اینکه افغانستان موقعيت خاص خود را داشته و دارد هیچ شکی وجود ندارد اما ساده‌نگری است اگر باور کنیم که آمريكا و جامعه جهانی از توان اجرای پروسه بن عاجز بوده باشند.

اگر اندکی به عقب برگشته به روزهايی بيندیشيم که آمريكا در صدد آمدن به افغانستان بود درخواهیم یافت که آمريكا چقدر سریع عمل نموده و پیش‌بینيهايی را در نظر داشته است.

صرف‌نظر از اینکه 25 روز پس از شهادت احمدشاه مسعود و23 روز پس از زدن برجهای دوقلو حمله به افغانستان صورت می‌‌گیرد وسخنگوی دولت آمريكا می‌گويد: «آمريكا در پی کشتن بن لادن نیست چون مرده او از زنده‌اش برای ما بیشتر زیان دارد.[[6]](#footnote-6)»؛ تونی بلر می‌گوید: «مردم افغانستان فراموش شده بودند. آنها باور داشته باشند که بعد از این جنگ فراموش نمی‌شوند.[[7]](#footnote-7)» ؛ آمريكا طی نامه‌اي به شورای امنیت می‌گوید: «ممکن است حملات ما به کشور‌های دیگر هم صورت بگیرد و این یک ضرورت است.[[8]](#footnote-8)» و همچنين صدراعظم آلمان می‌گوید: «برای نابودی تروریسم راهی جز حمله نظامی وجود نداشت؛ اما این جنگ با مسلمانان نیست.[[9]](#footnote-9)» در حالی که تونی بلر می‌گوید: «آمريكا باید آماده تلفات بیشتر باشد.[[10]](#footnote-10)» و دهها مطلب دیگر که آمريكا با علم و اشرافی که به عواقب آن داشت دست به چنين كاري زد. آمريكا با همکاری کشورهای کمک‌کننده و پشتيباني جامعه جهانی! این توانايی را داشت که در کمتر از 45 روز بيشتر از 3000 تن بمب را روي شهرهای مختلف افغانستان بريزد؛ همزمان، با 50 هواپيماي جنگی و10 هواپيماي حامل مهمات به صورت متواتر هر یک ساعت آنجا بمباران کند و طبق گزارش بی‌بی‌سی لندن هر سه دقیقه یک بار هواپيماهاي آمريكايی و انگلیسی در آسمان کابل ظاهر گردد و، از چهار پایگاه کشورهای همسایه و منطقه، افغانستان را از زمین و هوا مورد تجاوز قرار بدهد. به علاوه، کابل، قندهار، جلال‌آباد، هرات و مزارشریف شاهد بیشترین بمبهای خوشه‌ای گردد. علاوه بر اين، جبهه متحد و دولت اسلامی افغانستان را در زدن طالبان با خود همراه سازد و از همه بيشرمانه‌تر اينكه به پرویز مشرف به تاریخ 26/7/1380 مبلغ50 ميلیون دلار حاتم‌بخشی نموده تا با نمایندگان ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان ملاقات نماید. متعاقباً به تاریخ 2/8/ 1380 مبلغ 300 میلیون دلار را از طریق بانك جهانی به صورت وام تصویب می‌نماید تا به پاکستان پرداخت شود. بدتر از همه، از طریق پاول وعده داده می‌شود که: «درباره دولت آینده افغانستان با پاکستان صحبت ‌کند.[[11]](#footnote-11)»... این امکان را داشته و دارد که صلح، امنیت و بازسازی افغانستان را، که خواست ملت ما و جامعه جهانی و بر طبق قرارداد بن است، عملی سازند.

به عبارت دیگر، آنهايي که با پشتوانه دموکراسی، همزمان با جنگ و تجاوز و مخالفتهای جهانی، این توانايی را داشتند که در کمتر از چند روز از 26/8/1380 الی 13/9/1380 آقای حامد کرزی را که هیچ‌گونه اطلاعی نداشت به جاي استاد ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان آن هم در بن بر اریکه قدرت بنشانند (و چقدر جالب آقای حامد کرزی خود در پاسخ خبرنگار می‌گوید: «حقيقت این است که من هیچ خبر ندارم و نمی‌دانم. من مشغول برقراري صلح در قندهار هستم....»[[12]](#footnote-12))؛ آنهایي که توان انتقال قدرت به فرد منتخب و اعضای متشکل از پنج معاون و دو زن و23 وزیر را در تاریخ معین 1/10/1380 دارند؛ آنهايي که از کشورهای کمک‌کننده و همپیمان‌شان در مورد افغانستان بهره‌برداری شخصی نموده اقدام به تحمیل و اعمال نفوذ می‌نمایند، می‌توانند پروسه بن را عملی سازند.

به هرصورت، آنچه واقعیت دارد سؤال اساسی اذهان ميلیونها مردم ما و سایر ملل جهان و حتی صاحبنظران است که آیا وضعیت آمريكا و کشورهای کمک‌کننده در اجرای توافقنامه بن شکست خورده و ناتوان است و یا اینکه برنامة از قبل در نظر گرفته شده هنوز مطرح است و اجراي آن آهسته‌آهسته ادامه دارد اما دولتها و ملتها همگی بیخبرند؟

در هر صورت، این آمريكا و کشورهای کمک‌کننده هستند که باید تن به اجرای مصوبات خود بدهند؛ زیرا ملت ما و جهان این انتظار را دارند که آمريكا و کشورهاي کمک‌کننده در اجرای تعهداتشان صادق باشند، در غیر اين صورت، بازی را ادامه دادن نه به صلاح آمريكا و کشورهای کمک‌کننده است و نه به صلاح کشور ما.

آمريكا این مطلب را بپذیرد که اگر ملتها و دولتها حتی کشورهای کمک‌کننده مطمئن شوند که آمريكا توانايی اجرای تعهدات و مهار بحران ناشی از عدم عملکرد خود را ندارد، آن وقت است که در عوض دکترین نظم نوین جهانی، ملتها شاهد یک دگرگونی غیرقابل کنترل و دولتها نظاره‌گر حوادث جدید آن هم متناسب با نظريه جدید جهان خواهند بود که دقیقاً در نقطه مقابل آمريكا قرار خواهد داشت نظريه‌اي که تئوری‌پردازی آن برخاسته از آگاهی ملتها و توانمندی دولتهای متکی به ملتهاست که در حال شکل گرفتن است و می‌رود که متشکل و فشرده گردد.

1. \* نويسنده و كارشناس از كشور افغانستان [↑](#footnote-ref-1)
2. 1. به گفته يک صاحبمنصب نظامي، که نام خود را نگفت، نيروهاي آمريکا در قلع و قمع نمودن نيروهاي ساير کشورها و پليس ملي بازي چندگانه‌اي انجام مي‌دهد. [↑](#footnote-ref-2)
3. 2. متن موافقتنامه بن. [↑](#footnote-ref-3)
4. 1. بي‌بي‌سي‌ لندن: يک جنرال وانت دون ويتامي: «نيروي آمريكا» و انگليس توان از پا درآوردن طالبان را ندارد.» [↑](#footnote-ref-4)
5. 2. بي‌بي‌سي لندن: گروه نظاميان روسيه طي اطلاعيه‌اي اعلام نمودند: «افغانستان يوگسلاوي نيست؛ روش آمريكا در افغانستان بي‌نتيجه است». [↑](#footnote-ref-5)
6. 1. روزنامه الفت چاپ كابل: گورباچف: من به بوش نصيحت مي‌كنم كه از افغانستان خارج شود؛ زيرا جنگ در افغانستان با افغانها ديوانگي است. [↑](#footnote-ref-6)
7. 2. راديو صداي آلمان [↑](#footnote-ref-7)
8. 1. بي‌بي‌سي لندن [↑](#footnote-ref-8)
9. 2. بي‌بي‌سي‌ لندن [↑](#footnote-ref-9)
10. 3. روزنامه الفت چاپ كابل [↑](#footnote-ref-10)
11. 4. روزنامه الفت چاپ كابل [↑](#footnote-ref-11)
12. 1. راديو بي‌بي‌سي لندن [↑](#footnote-ref-12)